

# شعر یا فرمول؟! ...!

نگاهی به دو کتاب تازه از حسین تولایی

نگار نوبهار



نام کتاب: درخت عاشق پرنده است  
نویسنده: حسین تولایی  
تصویرگر: گروه تصویرگران  
ناشر: علمی فرهنگی  
نوبت چاپ: نخست ۱۳۸۸  
شمارگان: ۳ هزار نسخه  
شمار صفحه‌ها: ۵۶ صفحه  
قیمت: ۲ هزار تومان



نام کتاب: بیا چند شاخه حرف بزنینم  
نویسنده: حسین تولایی  
تصویرگر: گروه تصویرگران  
ناشر: علمی فرهنگی  
نوبت چاپ: نخست ۱۳۸۸  
شمارگان: ۳ هزار نسخه  
شمار صفحه‌ها: ۵۶ صفحه  
قیمت: ۴ هزار تومان

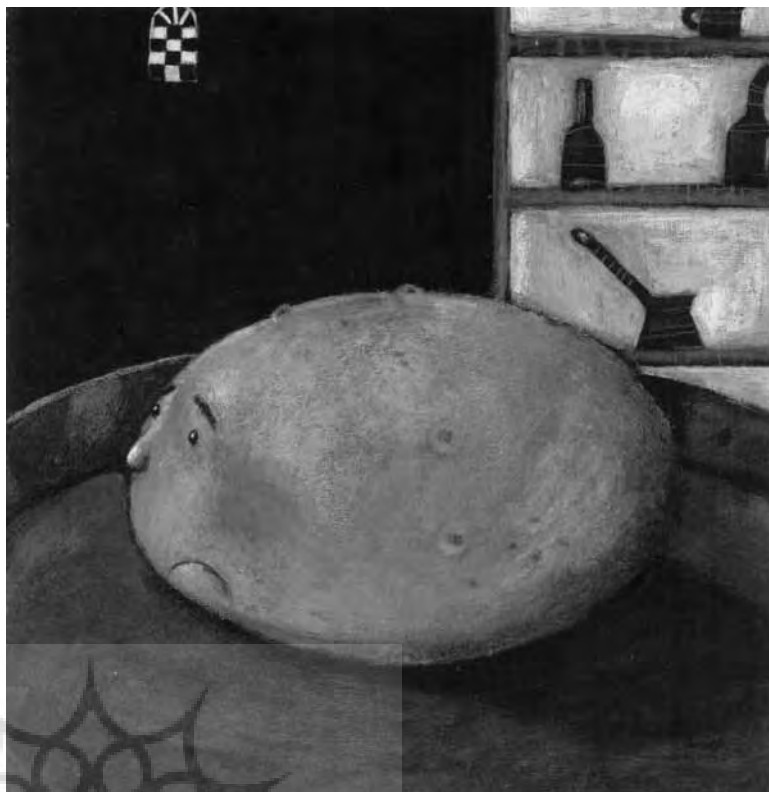
سروده است. او باید با شناخت کامل و کافی از مخاطب و علایق و احساسات او قدم در این عرصه بگذارد. عدم توجه به این نکته‌ی مهم و کلیدی صدمات جبران‌ناپذیری را در پی خواهد داشت و حاصل آن کتاب‌ها یا شعرهایی خواهد بود که شاید اولین و آخرین خواننده‌ی آن‌ها خودِ شاعر باشد! همه‌ی این‌ها را گفتیم که به سراغ دو کتاب شعر تازه منتشر شده، سروده‌ی «حسین تولایی» برویم. «درخت عاشق پرنده است» و «بیا چند شاخه حرف بزنینم» نام این دو مجموعه است که توسط انتشارات علمی فرهنگی روانه بازار شده است.

یکی از نکاتی که شعر کودک و نوجوان را از شعر بزرگسال متمایز می‌کند این است که در شعر کودک و نوجوان «مخاطب» و توجه به درک، احساس، اندیشه و عواطف او همواره هنگام سرودن باید مورد توجه شاعر قرار بگیرد. بر خلاف شاعر بزرگسال که می‌تواند تنها بر مبنای علاقه و احساس و اندیشه‌ی خود شعر بگوید و ادعا کند که برای دل خودش سروده است و مخاطب مختار است که شعر او را بپسندد یا خیر؛ در شعر کودک و نوجوان همواره مخاطب یکی از پایه‌های اساسی شعر است. شاعر کودک و نوجوان نمی‌تواند ادعا کند برای دل خودش

برخورداری از جوهره‌ی شعری و خیال‌انگیزی با شعر بزرگسال تفاوتی ندارد، اما شیوه‌ی به‌کارگیری صورت‌های خیال در شعر کودک و نوجوان با شعر بزرگسال تفاوت دارد. به‌گونه‌ای که شاعر کودک و نوجوان اولاً باید صورت‌هایی از خیال را به کار گیرد که برای مخاطب قابل درک و فهم باشد تا مخاطب از زیبایی آن لذت ببرد، ثانیاً این صورت‌ها را به‌گونه‌ای در شعر استفاده کند که سبب تأثیرگذاری بیشتر و زیباتر شدن آن شود، نه این‌که بر ابهام و پیچیدگی آن بیفزاید. به نمونه‌ای از کاربرد نامناسب تخیل و تصویرهای شعری در اشعار این دو مجموعه بنگرید:

ماه گفت:

«تمام عمر دورت می‌گردم  
هر چه نور دارم به تاریکی‌ات می‌ریزم  
فقط کمی نزدیک‌تر بیا!»  
زمین دلش به خورشید گرم بود  
(شعر کمی نزدیک‌تر- «درخت عاشق پرنده است»)  
ایهام به‌کار رفته در سطر پایانی شعر برای کودک گروه سنی «ج» قابل درک نیست!  
ضمن این‌که مفهوم کلی شعر هم از سطح دریافت مخاطب بالاتر است.



...  
پیراهن آستین کوتاه  
که تا آن موقع  
ساکت روی صندلی نشسته بود  
ناگهان داد زد:  
«دستت...!»

یک اتفاق داغ افتاده بود!  
(شعر یک اتفاق داغ- «بیا چند شاخه حرف بزیم»)  
سوختن لباس با اتو که از آن با عنوان «یک اتفاق داغ افتاد» تعبیر شده است، گرچه شاعرانه و زیباست اما درک آن برای مخاطب دشوار است و کودک معنای کنایه نهفته در آن را درک نمی‌کند.  
نشست

باز هم گیر کرده بود  
دست‌هایش را حلقه کرد دور زانوهایش  
و تکیه داد به دیوار گلو  
بغض  
هر بار به این‌جا می‌رسید  
آرام آرام  
تَرَک برمی‌داشت

(شعر بغض- «چند شاخه حرف بزیم»)  
«تَرَک برداشتن بغض» شاید در شعر بزرگسال به کار رود و برای مخاطب عام قابل درک باشد، اما برای کودک دشوار است و اصولاً تصویر خیال‌انگیزی که در شاعر از مفهومی چون «بغض» ارائه کرده است، مناسب این گروه سنی نیست.

ظاهر شیک، زیبا و جذاب این دو کتاب در نگاه اول توجه هر مخاطبی را به خود جلب می‌کند. تصویرگری اشعار را جمعی از تصویرگران موفق به عهده داشته‌اند که انصافاً تصویرهایی زیبا و خیال‌انگیز و کودکانه خلق کرده‌اند. کیفیت چاپ و جنس کاغذ هم در جذابیت ظاهری کتاب‌ها و البته در بالا رفتن قیمت کتاب‌ها بی‌تأثیر نبوده است! گروه سنی در نظر گرفته شده برای مخاطب این دو کتاب، گروه «ج» یعنی کودکان سال‌های چهارم و پنجم دبستان است. پس از مطالعه‌ی سروده‌های دو کتاب مذکور به راحتی می‌توان به یک نتیجه‌ی ساده رسید و آن این‌که: این دو مجموعه به هیچ عنوان برای کودکان مناسب نیستند! در ذیل به دلایل این ادعا با ذکر مثال اشاره می‌کنیم:

### الف) حجم کتاب

هر کدام از این کتاب‌ها شامل ۲۵ شعر است و تعداد صفحات کتاب‌ها ۵۶ صفحه! اصولاً میان ظاهر و محتوای کتاب‌ها تناسب و توازن برقرار نیست، به این معنی که قطع کتاب‌ها و نوع تصاویر برای گروه «ج» مناسب، اما حجم کتاب و تعداد شعرها برای این گروه زیاد به نظر می‌رسد و برای کودک گروه «ج» خسته‌کننده و ملال‌آور است. به مضمون و محتوا هم در ادامه اشاره خواهد شد.

### ب) خیال

درست است که شعر کودک و نوجوان به لحاظ نَفَس



## ج) قالب

چندی است که سرودن شعر در قالب‌های جدید مثل شعر آزاد و سپید توسط برخی از شاعران وارد عرصه‌ی شعر کودک و نوجوان شده است. گفت‌وگو درباره‌ی این که آیا استفاده از این قالب‌ها برای این طیف از مخاطبان مناسب است یا خیر و ضرورت ایجاد تحول و تنوع در قالب شعر کودک و نوجوان بحثی است که در این مجال قصد پرداختن به آن را نداریم. اما ببینیم آیا «حسین تولایی» در به‌کارگیری این قالب برای کودکان موفق بوده است یا خیر؟

از آن‌جا که در شعر سپید برخی از عناصر مثل موسیقی بیرونی (وزن عروضی) و موسیقی کناری (ردیف و قافیه) وجود ندارد، شاعر باید این کمبود موسیقی را از طریق موسیقی معنوی (تناسب‌ها و ایهام‌ها، صورتهای خیال و...) جبران کند. همچنین با رعایت ایجاز و پرهیز از زیاده‌گویی، ساختار شعر را از نثر تمایز ببخشد. به ویژه، هنگامی که مخاطب کودک است اهمیت این امر بیشتر آشکار می‌شود، چرا که ریتم و آهنگ در شعر این گروه‌های سنی نقش عمده‌ای ایفا می‌کند و جزء عناصر مهم و تأثیرگذار به شمار می‌آید.

از آن‌جا که شعرهای این دو کتاب نیز در قالب سپید قرار دارند، انتظار می‌رود که شاعر از برخی شگردهای زبانی و ساختاری برای متمایز کردن شعر از نثر بهره بگیرد، حال آن‌که این گونه نیست؛ بسیاری از این شعرها را اگر از حالت پلکانی خارج کرده و به صورت سطرهای پشت سر هم بنویسیم، تفاوتی با یک نثر معمولی یا حداکثر یک قطعه‌ی ادبی نخواهند داشت. منطق حاکم بر جملات، همان منطقی است که بر نثر معمولی حاکم است، ارکان جمله درست سر جای خودشان قرار گرفته‌اند، هیچ فراز و فرود و برجستگی‌ای در زبان شعر به چشم نمی‌خورد و شاعر، برای ایجاد حرکت و موسیقی در بافت شعر کوششی نکرده است. به عنوان مثال به این نمونه بنگرید:

گرچه گفت:

«این روزها پشت‌بام گیر نمی‌آید

دیوار گیر نمی‌آید

همیشه توی کوچه‌ها پرسه زدن

یعنی موش شدن!»

درخت چند قطره برگ ریخت

ادامه داد:

«و با این‌قد و این همه شاخه

همیشه زیر پا بودن

یعنی بوته شدن...»

(شعر درد دل گرچه با درخت - «بیا چند شاخه حرف

بزینیم»)

و یا این شعر:

همه‌ی مدارنگی‌ها مشغول بودند

جز مداد سفید

هیچ‌کس به او کار نمی‌داد

همه می‌گفتند: «تو به درد نمی‌خوری!»

شی مدارنگی‌ها

در تاریکی کاغذ گم شدند

مداد سفید تا صبح کار کرد...

(شعر مداد سفید - «بیا چند شاخه حرف بزینیم»)

تنها یکی از سروده‌های کتاب «بیا چند شاخه حرف

بزینیم»، ترکیبی است از قالب سپید و نیمایی! ابتدای شعر،

بی‌وزن و انتهای آن موزون است:

درخت

سراسیمه در باد

فریاد زد:

«برگ‌هایم زردند!».

باغبان با لبخند

گفت در گوش درخت:

«باز برمی‌گردند!»

## د) سرودن شعر بر اساس فرمول

شعرهای این دو کتاب را که می‌خوانیم به یک نتیجه‌ی

جالب می‌رسیم! در هر شعر دو عنصر یا دو موجود یا دو

شیء وجود دارند که به نوعی، یکی عاشق دیگری شده

شعله را  
چکه چکه  
به آرزویش رساند!  
(چکه چکه آرزو - «درخت عاشق پرنده است»)  
و...

موجودات و اشیایی که شاعر دو به دو درباره‌ی آن‌ها شعر سروده، مرا به یاد یکی از ترانه‌های پاپ این روزگار انداخت که شاید شنیده باشید: ساعت، کاغذ، قیچی، آینه، شانه، دیوار، گلدان... نمای، نمای، نمای...!  
ردیف کردن یک سری اشیاء و عناصر و ایجاد رابطه‌ای عاشقانه بدون هیچ منیا و اساسی میان آن‌ها و بیان این رابطه در زبانی نثرگونه، بدون برجستگی و فراز و فرود را نمی‌توان سرودن شعر کودکان نامید. به راستی کجای این نوشته‌ها شعر است و اگر باشد، کجا کودکانه است؟ زبان؟ محتوا و مضمون؟ وزن و آهنگ؟ (که وجود ندارد!) قالب؟ و یا...

وقتی نه حس شاعر کودکانه است، نه محتوای اشعار به دنیای کودک نزدیک بوده و نه ظاهر و ساختار شعر مناسب کودک است، چه اصراری بر سرودن شعر برای کودک داریم؟

راستش بعد از خواندن این شعرها! من هم با نگاهی به اطرافم در عرض چند دقیقه این شعرها را نوشتم و دیدم که کار ساده‌ای است و اگر بیشتر وقت بگذارم به راحتی می‌توانم یک مجموعه شعر این‌چنینی روانه‌ی بازار کنم! این نمونه‌ها را بخوانید و انصافاً قضاوت کنید آیا نوشتن بر اساس چنین فرمولی را می‌توان شعر نام‌گذاری کرد؟!

#### ۱ - صندلی و قفسه‌ی کتاب:

صندلی کنار قفسه‌ی کتاب نشسته بود  
سنگینی خستگی او را  
بر شانه‌هایش حس می‌کرد  
کاش می‌شد زانوهایش را  
میزبان مهربانی کتاب‌ها کند!

#### ۲ - قندان و چای

قندان  
دهانش را باز کرده بود  
چای بی‌نگاهی به او  
سرد می‌شد  
قندان تلخی را در دل قندها  
ذره ذره  
آب می‌کرد!

#### ۳ - کاغذ - قلم

کاغذها  
نگاهش نمی‌کردند  
دامن بلند سفیدشان  
تا لبه‌های میز آویزان بود



است. این عشق گاه با شیرینی و گاه با ناکامی و حسرت خاتمه می‌یابد، عشق میان درخت و پرنده، چای کیسه‌ای و لیوان آب جوش، توپ فوتبال و دروازه، پیاده‌رو و جارو، کویر و دریا، سیب و سیب‌زمینی، خانه‌ی سیاه و خانه‌ی سفید جدول، چاقو و کیک، شعله و شمع‌دان و... گویی شاعر نشسته و با اندکی فکر و نگاه کردن به دور و بَرش و بر اساس یک فرمول از پیش طراحی شده در ذهنش، دو به دو درباره‌ی هر چه در اطراف خود دیده، نوشته است:

کیسه‌ی کوچک چای  
تمام عمر  
عاشق لیوان بود  
ولی هر بار که حرف دلش را می‌زد  
صدایش  
توی آب جوش می‌سوخت!  
(حرف سوخته - «درخت عاشق پرنده است»)  
چاقو نمی‌خواست پوست میوه‌ها را بکند  
دلش نمی‌آمد.  
خودش را به کندی زد  
او را توی سطل زباله انداختند  
کنار پوست میوه‌ها!  
(چاقوی دل‌نازک - «درخت عاشق پرنده است»)  
شعله گفت:

«کاش بین من و شمع‌دان فاصله نبود!»

شمع



### مکث

قطار رسید به تونل  
ایستاد  
با خودش گفت:  
«می‌دانم  
آن طرف هم آسمان همین رنگ است!»  
و برگشت!

قلم

دلش برای گذاشتن لکه‌ای از عشق  
بر آن همه سپیدی  
لک زده بود!

### ۴ - جالباسی - ژاکت

ژاکت هنوز در تنش بود  
هوا آن قدر گرم نبود که رخت‌آویز  
بتواند انتظار در آغوش کشیدن ژاکت را  
پایان دهد  
با حسرت و حسادت  
به تنی که ژاکت را بر دوش داشت  
چشم دوخت!

این روند را تا بی‌نهایت می‌توان ادامه داد و به تعداد  
اشیایی که وجود دارند، بی‌ربط و باریط، بر اساس این فرمول  
می‌شود شعر سرود! ولی قضاوت کنید که مخاطب بی‌گناه  
و معصوم این شعرها، پس از خواندن آن‌ها، چه احساسی  
خواهد داشت و چه چیزی عایدش خواهد شد؟

### ه) مضمون و محتوا

معمولاً شاعران کودک و نوجوان به سراغ موضوع‌ها  
و مضامینی می‌روند که از دنیای کودکان گرفته شده و  
برای آن‌ها آشنا و ملموس است، مضامینی که با احساس  
و فکر و علائق آن‌ها نزدیکی و تناسب داشته باشد. خیلی  
از این موضوع‌ها از شدت تکرار به کلیشه تبدیل شده‌اند  
مثل وصف روستا و نکوهش شهر، وصف طبیعت و... اما  
در همین موضوع‌های کلیشه‌ای هم اگر شاعر نگاهی تازه  
داشته باشد می‌تواند شعرهای زیبا و خلاقانه‌ای بسراید.  
«حسین تولایی» شاید برای گریز از افتادن در دام این  
کلیشه‌ها، به زعم خود به سراغ سوژه‌های تازه رفته است؛  
سوژه‌هایی که گاه با توجه و الهام گرفتن از واقعیت‌های  
ساده و پیش پا افتاده‌ی زندگی، انتخاب شده‌اند. اما آن‌چه  
کار او را دچار مشکل کرده، عدم تناسب و ناهماهنگ  
بودن این سوژه‌ها با دنیای کودکان و بی‌ذوقی در طرز  
بیان آن‌هاست. بسیاری از این سوژه‌ها اصلاً دغدغه‌ی  
ذهنی و فکری کودک نیست، بلکه از یک ذهنیت کاملاً  
بزرگ‌سالانه سرچشمه گرفته است. به عنوان مثال یک  
کودک گروه سنی «ح» چه برداشتی می‌تواند از این شعر  
داشته باشد:

شاه سیاه

در قصر سفید زندگی می‌کرد

و شاه سفید

در قصر سیاه

سربازهای سیاه و سفید فقط یک چیز می‌دانستند:

روبه‌روی هم بایستند

و دشمن را نابود کنند

همین!

(شعر شطرنج - «بیا چند شاخه حرف بزنیم»)

و یا شعر زیر که مرا به یاد دورانی انداخت که برای  
بعضی از مردها «سبیل» به اندازه‌ی ناموس حرمت و اعتبار  
داشت.

کار داشت تمام می‌شد

فقط مانده بود پشت لب

ریش تراش

روبه‌روی سبیل ایستاد

غرضی کرد و گفت:

«بالاخره تصمیم را گرفتیم!»

سبیل برای آخرین بار

خودش را در آینه نگاه کرد

سبیل می‌ترسید

ریش تراش می‌غرید

ناگهان برق رفت!

(شعر تصمیم - «بیا چند شاخه حرف بزنیم»)

شعر «روزهای بی‌ستاره» از کتاب «درخت عاشق پرنده  
است» نیز موضوعی بزرگ‌سالانه دارد و علاوه بر این  
تصویر زیبا و مثبتی از شب و روز و آسمان برای کودک  
ارائه نمی‌دهد:

ماه و خورشید از هم جدا شدند

دادگاه آسمان

کره از ترس آب شد  
به دستور چاقو  
پنیر را گردن زدند  
اما چه فایده؟!  
مربای عاشق  
تا آخر عمر  
تنها

و تلخ شده بود  
(شعر مربای تلخ - «درخت عاشق پرنده است»)  
و یا تصور کنید کودکی که این شعر را می‌خواند از  
این پس هنگام خوردن کیک در جشن تولد چه احساسی  
خواهد داشت:

همه‌ی مهمانان منتظر بودند  
تا چاقو کیک تولد را ببرد  
کیک با التماس گفت:  
«گل‌های خامه‌ای ام برای تو!»  
چاقو نشنید.  
کیک دوباره گفت:  
«ژله‌های روی صورتم برای تو!»  
چاقو نشنید.

کیک آهی کشید  
و برای آخرین بار گفت:  
«مزه‌ی شیرین دلم...»  
هنوز حرفش تمام نشده بود که  
چاقو خودش را از روی میز پرت کرد پایین!  
(شعر دل شیرین - «درخت عاشق پرنده است»)  
مضمون برخی از شعرها هم آن قدر کلیشه‌ای است که  
دیگر نخ نما شده است. مثل «کلاغ» و سرگذشت او و این که  
چرا هیچ‌وقت به خانه‌اش نمی‌رسد که خود داستانی طولانی  
است در عرصه‌ی شعر کودک و نوجوان! این مضمون و  
شبیه به آن در شعر «پرواز خیس» از کتاب «درخت عاشق  
پرنده است» و شعرهای «بی‌خانمان» و «کلاغه به خورش  
نرسید» از کتاب «بیا چند شاخه حرف بزنیم» آمده است.  
در پایان باید این نکته را یادآوری کنیم که از آن جا  
که شعر سپید و بی‌وزن برای کودک و نوجوان پیشینه‌ی  
طولانی‌ای ندارد و هنوز در مرحله‌ی آزمون و خطا قرار دارد،  
جرئت و جسارت شاعر را در ورود به این عرصه باید تحسین  
کرد، اما این دو مجموعه را می‌توان به عنوان یک تجربه‌ی  
ناموفق از او پذیرفت و شاید این انتظار و توقع به جایی  
باشد که از ناشران بخواهیم در چاپ و انتشار کتاب برای  
کودکان و نوجوانان دقت و وسواس بیشتری به خرج دهند  
و با بررسی کارشناسانه و دقیق آثاری که برای چاپ به  
دست‌شان می‌رسد، توسط کارشناسان متخصص و دلسوز،  
آثاری را روانه‌ی بازار کنند که هم خدا را خوش آید هم  
بندگان خدا را.



بچه‌های‌شان را به ماه سپرد  
و خورشید  
برای همیشه  
تنها و بی‌ستاره ماند!

محتوای بعضی از شعرها نه تنها برای مخاطب ملموس  
نیست، بلکه به خاطر خشونت و تصاویر وحشتناکی که  
از پدیده‌های ساده و مورد علاقه‌ی کودک ارائه می‌دهد،  
دارای بار منفی است. بیان خشونت، حتی اگر درباره‌ی  
اشیاء هم باشد، باز تأثیر و بار منفی خود را دارد:  
کره و پنیر  
بیرون یخچال قرار دعوا گذاشتند